

# نص، شورا و عنصر زمان

در آستانه دومین دور انتخابات شوراها، این سؤال مطرح است که چرا شوراها از کارایی لازم برخوردار نیستند. در ریشه‌یابی اجمالی، شاید بتوان به چند نکته اشاره نمود.

نخست آن که، معمولاً بین تفکر و روحیه فرق هست؛ بین تفکر شورایی

و روحیه شورایی، بین تفکر دموکراسی با روحیه دموکراتیک، بین نظر با عمل و بین گفتار با کردار تفاوت بسیاری هست. بسیار دیده شده که از یک طرف ادعای دموکراسی و شورا داریم، ولی در عمل و کردار و رفتار، روحیه دموکراتیک نداشته و خلاف آن عمل می‌کنیم. واقعیت این است که این پدیده را نمی‌توان منکر شد و یکایک ما هر کدام در مرتبه‌ای از این روحیه غیردموکراتیک قرار داریم.

دوم این که در تحلیل از جامعه به یک جریان راست افراطی به عنوان مافیای قدرت و ثروت برمی‌خوریم که در مؤلفه ثروت به پدیده "نازکی کار و ضخامت پول" می‌اندیشد. یعنی به ثروت‌های یادآورده، آن هم بدون مشقت و زحمت. آنچه در شورای شهر مورد نظر ماست، مافیای برج‌سازی است. براساس نظر کارشناسان، اینها از هر ۱۰۰ ریال، ۹۰ ریال سود می‌برند که از این ۹۰ ریال، ۵ ریال آن را خرج اجیر کردن این و آن می‌کنند تا نگذارند شوراها و قانون نهادینه شود. رابطه اینها با قانون همانند رابطه جن و بسم‌الله است. اینها با این نحوه پول درآوردن خود، قادرند حتی روزنامه‌ای را بخرند و یا در حزب و تشکیلی نفوذ کنند و آن را جهت دهند و در پروسه قضاوت نیز تأثیر بگذارند.

نکته سوم، جنبه فکری و معرفتی است. علت عدم کارایی شوراها را باید در تضادی دید که به ظاهر بین نص و شورا و به عبارتی دین و دموکراسی وجود دارد. وجه اول به روحیات و نفسانیات انسان برمی‌گردد. وجه دوم، به شیوه تولید مافیای ثروت و قدرت بازمی‌گردد و وجه سوم در حوزه معرفت دینی ما مطرح می‌شود. در اینجا روی سخن ما از یک سو با افراد صادقی است که شورا را با تفکر مذهبی خود مغایر می‌بینند و از سوی دیگر افراد صادقی که مذهب را با تفکرات دموکراتیک در تقابل می‌بینند. برخی از روشنفکران مذهبی و صادق معتقدند دموکراسی و شورا وقتی معنا می‌دهد

و محقق می‌شود که نص قرآنی در برابر آن نباشد. اینها معتقدند وقتی نص قرآن کریم در موردی وجود دارد، آن مورد را نمی‌توان مشمول پروسه شورا و عقلانیت نمود، بلکه آن مورد استثنا بوده و باید آیه و نص را مو به مو اجرا کرد. در تاریخ معاصر، بارها روشنفکران دینی و غیردینی به این جمع‌بندی

رسیده‌اند که با علمای دینی نمی‌توان کار حزبی و تشکیلاتی کرد و یا شورایی را ترتیب داد؛ چرا که در بجهت کار دموکراتیک و شورایی به آیه و یا نصی استناد می‌کنند که پروسه عقلانیت قفل شده و وتو می‌گردد. اینان بر این باورند که در مواردی مثل ترافیک، اداره امور شهر، مقابله با سیل و زلزله می‌توان به شورا و عقلانیت مراجعه کرد، نه در مواردی که آیه صریح و روشن درباره آن آمده باشد. برخی نیز نص را به غیر از قرآن، به سنت و حدیث و حتی احکام فقهی تسری می‌دهند. در این راستا علمای برجسته مذهبی ما به نظرات علامه نائینی، شهید محمدباقر صدر و مرحوم امام خمینی استناد می‌کنند که هر کدام اصطلاحی در این گونه موارد باب کرده‌اند.

علامه نائینی، حوزه دموکراسی و شورا را حوزه یا منطقه "مالانص فیه" می‌داند؛ یعنی حوزه‌ای که نص قرآن کریم در آن مورد نازل نشده است. شهید محمدباقر صدر چنین حوزه‌ای را "منطقه الفراغ" می‌نامد و تنها در چنین حوزه‌ای است که می‌توان به شورا عمل کرد. مرحوم امام خمینی نیز باب "مصلحت" را

مطرح کردند. ایشان برای فقهای شورای نگهبان مطلبی به این مضمون نوشتند که شما خودتان باید به مصالح مردم در بستر زمان و مکان توجه کنید و به اصطلاح، احکام اجتماعی قرآن را مدنظر داشته باشید تا نیازی نباشد که لوایح به "مجمع تشخیص مصلحت مردم و نظام" برود. ایشان با اعتقاد به این که، نخست اجتهاد مصطلح کافی نیست و به عبارتی فقه موجود پاسخگوی نیازهای زمان نمی‌باشد، دوم این که نقش زمان و مکان در احکام آن طور که باید و شاید لحاظ نشده، لذا باب مصلحت را احیا کردند.

نظر برخی این است که مصلحت، ملاک و معیار ندارد و مجمع تشخیص مصلحت مردم و نظام باید براساس تشخیص و میل خود عمل

**علامه نائینی، حوزه دموکراسی و شورا را حوزه یا منطقه "مالانص فیه" می‌داند؛ یعنی حوزه‌ای که نص قرآن کریم در آن مورد نازل نشده است.**

**شهید محمدباقر صدر چنین حوزه‌ای را "منطقه الفراغ" می‌نامد و تنها در چنین حوزه‌ای است که می‌توان به شورا عمل کرد.**

**مرحوم امام خمینی نیز باب "مصلحت" را مطرح کردند**

## مزیت نسبی مردم‌سالاری دینی بر مردم‌سالاری این است که دین به عنصر زمان در متن خود توجه داشته، بنابراین قادر است که ارزش‌هایی چون عدالت و مردم‌سالاری را در بستر زمان و تکامل اجتماعی مهندسی کند و ما را از چپ‌روی و راست‌روی مصون بدارد

کند. در مقابل، خطیب جمعه، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، نظر مرحوم امام را در خطبه‌ها این‌گونه بیان کرد که ملاک، معیار و ضابطه تشخیص مصلحت، همانا روح قرآن یعنی حاکمیت مستضعفین بر مستکبرین با استناد به آیه پنجم سوره قصص می‌باشد که می‌فرماید: "و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين". اولین محصول و دستاورد این نوع نگرش، تصویب قانون کار به نفع مستضعفین کارگر بود. برخی را نظر بر این است که مرحوم امام با مطرح کردن دیدگاه‌های خود، احکام فقه جاری را دگرگون کرد و در واقع ولایت قرآن را بر فقه موجود مطرح نمود.

به نظر می‌رسد منظور امام از ولایت قرآن، چیزی جز ولایت احکام اجتماعی دین بر احکام فردی و فرعی نبوده و نیست. نمود این اولویت می‌تواند قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد. پذیرفتن قانون اساسی و جایگاه آن در اسلام نیز در راستای تحقق احکام اجتماعی قرآن معنا می‌دهد. بنابراین اگر جایگاه و نقش عنصر زمان و مکان را در دین آنچنان که هست ملحوظ بداریم، تا حد زیادی مشکلات رفع می‌شوند. نیاز ما این است که بدانیم جایگاه زمان در قرآن و احکام چگونه تبیین می‌شود. ملاصدرا معتقد است که عنصر زمان از حرکت جدا نبوده و جایگاهی بس والا در متن دین دارد. "زمان" یعنی حرکت و تحول و تکامل. مزیت نسبی مردم‌سالاری دینی بر مردم‌سالاری این است که دین به عنصر زمان در متن خود توجه داشته، بنابراین قادر است که ارزش‌هایی چون عدالت و مردم‌سالاری را در بستر زمان و تکامل اجتماعی مهندسی کند و ما را از چپ‌روی و راست‌روی مصون بدارد.

اینجاست که ضمن اصالت‌دادن به نص،

باید جایگاهی واقعی و کاربردی برای اجرای نص در بستر زمان و مکان اندیشید و آیه‌ها را در زمان و حرکت تفسیر کرد. آیت‌الله طالقانی در پرتوی از قرآن، ذیل آیه هفتم سوره آل عمران، می‌نویسد که "محکومات در متشابهات موج می‌زند" و محکومات در بستر زمان و مکان، متشابهات می‌شوند و به عبارتی اصول در بستر شرایط تحقق می‌یابد. یعنی اگر در موردی نص آشکاری هم وجود داشته باشد، در اجرا شورا برادر خواهد بود. مرحوم طالقانی می‌گوید "هدف از اجرای احکام، رشد عقول است." بدین ترتیب که اگر بخواهیم نصی را تحقق بخشیم و به اجرا درآوریم، باید از پروسه شورا و عقلانیت عبور کنیم و گرنه یا به دام جمود و دگماتیسم خواهیم افتاد که می‌گوید احکام باید اجرا شوند ولو به زور یا حرکت

مسلحانه، و یا به دام نوعی از مدرنیسم گرفتار می‌شویم که می‌گوید دیگر دوران دین به سر رسیده است. این نگرش، دین و احکام آن را مساوی با قطعیت و قطعیت را مساوی با جزمیت و جزمیت را مساوی با دگماتیسم و استالینیزم می‌داند. سرانجام این پروسه چیزی جز حذف دین و تعطیل احکام نیست. آنچه مرحوم طالقانی مطرح می‌کند جایگاه محوری زمان در اجرای احکام است. به دنبال جنگ تحمیلی و جنایات بعث عراق و دفع متجاوز و فتح خرمشهر، حکم قصاص و مقابله به مثل بر سر زبان‌ها افتاد. این پرسش مطرح شد که آیا به منظور اجرای این حکم، می‌توان وارد

خاک عراق شد و بدون تأمل و برنامه‌ریزی قصاص را اجرا کرد و خون مردم بی‌گناه را ریخت و از مردم بی‌دفاع به جای صدام انتقام گرفت؟ از سوی دیگر این سؤال نیز مطرح بود که آیا می‌توان بدون توجه به نص، حکم قصاص را ترک کرد و بر این باور بود که دوران احکام به سر آمده است؟ با توجه به بحث کلیدی زمان و جایگاه والای آن در قرآن، به نظر می‌رسد اجرای قصاص را هم باید زمان‌بندی و مرحله‌بندی کرد و شرایطی فراهم آورد که حکم قصاص و مقابله به مثل، متناسب با موقعیت زمانی و مکانی اجرا شود؛ یعنی نه تعطیلی احکام دین و نه دگماتیسم و سرکوب، به این ترتیب که اجرای هر نصی باید از پروسه شورا و عقلانیت بگذرد. علی‌(ع) خود قرآن ناطق بود و "آیه ابلاغ" نیز در شأن ایشان نازل شده است. حداقل برای حکام و فقهای ما تردیدی نیست که آیه ابلاغ به‌عنوان نص صریح قرآن، نصب خداوندی است. اما باید دید که علی‌(ع) در اجرا چگونه با این نص برخورد کرد. آیا شمشیر کشید؟ آیا خشونت به خرج داد؟ آیا ۲۵ سال در بستر زمان صبر نکرد تا شرایط اجرای نص تحقق پیدا کند؟ آیا

برای تحقق مردم‌سالاری دینی دست به یک برنامه‌ریزی، مرحله‌بندی و زمان‌بندی نزد؟

\*\*\*

آنچه ارائه شد، برداشتی اجمالی و گذرا از علل ناکارایی شوراها بود. ادامه این بحث با عنوان "ضوابط شوراها" در شماره آینده از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

